

سخنی از نوروز

دکتر صفر عبدالله، پروفیسور دانشگاه روابط بین‌الملل و زبان‌های جهان (آبلای خان)

آلمانی - قزاقستان

درباره‌ی نوروز بسیار نوشته اند و بسیار گفته‌اند که اگر هرچه بگوییم تکرار خواهد بود ولی باز هم چون خود نوروز از سپیده دم تاریخ تا کنون تکرار شده و این جشن فرخنده به قول زنده یاد دکتر علی شریعتی ما را به گذشته‌های خودمان می‌پیوندد و گذشته‌ها را به ما وصل می‌کند، پس به همین دلیل روشن، سخن‌گفتن بسیار و پر از تکرار، از نوروز، نباید چندان مورد نکوهش دانشمندان قرار گیرد. نوروز برای ما بهترین رمز و زیباترین شعر طبیعت و تاریخ است و به قول ناصر خسرو:

در شعر به تکرار سخن باک نباشد زیرا که خوش آید سخن نغز به تکرار
منابع ایرانی و اسلامی ظهور نوروز را با نام جمشید پادشاه افسانه‌ای از سلسله‌ی پیشدادیان نسبت می‌دهند و در بسیاری از کتب ادبی و تاریخی اشاره شده است که نوروز از سوی جمشید تأسیس گردید؛ اما پیش از آن که نوروز را تأسیس یا ابداع هر کسی بدانیم، باید آن را دست‌آورد جان و روح فرهیختگی فرهیختگان ایران به شمار آوریم. جشنی که حاصل خرد و ذوق ایرانی است و آب و هوا و طبیعت ایران زمین آن را آفریده، طبیعتی که در دامان خود پیامبران بزرگ امثال زردشت، مانی، مزدک و غیره را پرورش داده است و سرزمینی که در آن نخستین کتاب آسمانی جهان (اوستا)، تدوین شده است.

سرزمینی که مردان بزرگ و نوابغ سترگی چون فردوسی، نظامی، سعدی و حافظ و مولانا و دیگران را در دامان مهر خود پرورده، چه استبعادی دارد که چنین جشن پرشکوهی را تدارک دیده باشد؟ جشنی که با شکوه و عظمت و چندلایگی خود، از مرزهای ملی عبور کرد و تمام عرصه‌ی هستی را درنوردید و چشم هزاران محقق و نویسنده و باستان‌نگار و نقاش و مینیاتورست را خیره‌ی خود ساخته است. به اندیشه‌ی دانشمندان، نوروز مظهر زیبایی و تجلی رویش و نوشدن است؛ آن هم نه تنها در پهنه‌ی هستی و نظام گیتیانه و جغرافیای طبیعت که گویای تجدید حیات و پویندگی در عالم هستی انسان نیز می‌باشد؛ چرا که پالایش

روح انسانی و سیر بالارونده‌ی آن بدون تردید با مظاهر زیبایی طبیعت پیوند ناگسستنی دارد و با الهام و اثرپذیری از این رویش و نوشدن در چهره‌های پردرخشش گوناگون است که روح پالوده‌ی انسان بارورتر می‌گردد و به قدرت و توانایی و آفرینش‌گری‌های فکری و جسمی خویش بیش‌تر از پیش پی‌می‌برد و در پرتو این پویندگی و خلاقیت است که انسان در کار دگرگونی طبیعت و به خدمت درآوردن آن آگاه‌تر و در کاربرد و پی‌گیری اراده‌ی خویش مصمم‌تر عمل می‌کند.

و اما نوروز در جغرافیای فرهنگ و تمدنی که آن را پیش‌کسوتان خردمند و دانش‌پیشه و انسان‌باور گذشتگان ما، پی‌گذاشتند، تنها نمودی در حد جشن و پاسداری از نوشدن و رویش سبز زمین و گرمی‌داشت مظاهر زیبایی طبیعت نداشت؛ بل که از ژرفا و درون‌مایه‌ی بزرگی که تندیس سبز پایدار و همیشه ماندگار آن را خرد و آزادگی سرشته است، برخوردار می‌باشد. نوروز در فرهنگ فلسفی ما از جایگاه والایی بهره‌مند بوده است و اگر هر گوشه و صفحه‌ی آن را با چشم خرد، ژرف بنگریم، نمودهایی از مهم‌ترین ارزش‌ها و گوهری‌ترین جلوه‌های فرهنگ خردورزانه‌ی انسانی خواهیم دید.

در نتیجه‌ی گره‌زدن این آفرینش‌های طبیعی و انسانی است که نوروز، از چهارچوب یک سنت وابسته به زمین و طبیعت بیرون کشیده می‌شود و چهره‌ای انسانی و فرهنگی با تجسم هویت خردباورانه به خود می‌گیرد. به همین سبب بزرگان قوم ایرانی، به طریق حفظ سنت و دامن‌زدن به پویایی آن، تداوم نوروز این فرهنگ غنامند را نه تنها بیمه نمودند که سرانجام آن را به یکی از ارزش‌های بزرگ تاریخی و جهانی مبدل ساختند. به همین سبب، ما در این فرصت کوتاه، به فرازهایی از مهم‌ترین رازهای ماندگاری نوروز که شاخص مهم هویت آفرینش‌گر نیاکانمان است، خواهیم پرداخت.

نوروز مظهر دین‌باوری: هرچند ظهور و پیدایش نوروز را به مثابه‌ی یک سنت تاریخی و یک پدیده‌ی ماندگار فرهنگی به گذشته‌های دورتری پیوند می‌زنند، اما آنچه که برای ما بیش‌تر به حیث یک تکیه‌گاه مستند تاریخی می‌تواند مطرح نظر و بررسی قرار گیرد، اسناد و مدارک عینی‌ای است که به نوروز بنیاد وجودی می‌بخشد. از این رو، اگر از بحث اسطوره‌ی نوروز بگذریم و شالوده‌ی نگرش خویش را مستندات بجای مانده‌ی تاریخی قراردهیم؛ باید به دورانی بازگردیم که تاریخ مدون و مکتوب بشری را تشکیل داده است. سرآغاز این دوره‌ی

تاریخی به ظهور زرتشت و اثر مکتوب او، کتاب آسمانی اوستا پیوند می خورد. در فردای بعد از دعوت پیام آورانه‌ی زرتشت بود که نحوه‌ی نگرش دینی و باورمندی به منشأ آفرینش، نگاهی منطقی و درخور شأن انسان خردباور شکل گرفت.

در باور زرتشتیان زردشت، در هر مزدروز (نام نخستین روز از فروردین ماه) موفق گردید با خداوند مناجات کند. روزی که کی خسرو نیز عروجی روحانی داشت. بهترین سند مکتوب و گنجینه‌ی عظیم فرهنگی‌ای که در آن بیش‌تر از آثار دیگر به سنت نوروزی پرداخته شده و بعد فرهنگی آن را بارورتر نموده است، شاهنامه بزرگ فردوسی بزرگ است که بدون تردید شناس‌نامه‌ی تبار ایرانی است.

پیروان آئین یکتاپرستی زرتشت این روز مقدس را روز نیایش دانستند و در روز هرمزد جشن و شادی برپا نمودند و در این روز، نیایش کردند. برخی دیگر، این روز را روز آفرینش آدم (کیومرث) دانستند و به نشانه‌ی رمز آفرینش انسان آن را گرامی داشتند.

بدون تردید، نوروز که بیان آشکار نوشدن طبیعت و تعریف دگرگونی در همه‌ی مظاهر و درون‌مایه‌هایی است که در چهره‌ی رنگارنگ دلپذیرخویش بازتاب یافته و ذهن و روان دگرگونه پذیر و زیبایی‌پسند انسان را فرا می‌گیرد، رمز تداومش در ساختار یک فرهنگ خردورزانه و دنیاپذیر، هرگز در گرو همین دگرگونه‌پذیری ساده و متکرری که در زمان مشخص چهره‌نمایی می‌کند، نیست، بلکه بیش‌تر از هر راز دیگری، این ماندگاری و جهانی‌شدن را مدیون ارزش‌های گران‌سنگ انسانی است که در روند شکل‌گیری و استحکام هر چه بیش‌تر آن شکل گرفته و این میراث‌های ارزش‌مند و آفرینش‌های سترگ را به گونه‌ای با این روز پیوند زده و اهمیت آن را در این روز ستی که مظهر پوشش و سازندگی است، گرامی داشته و در کمال وارستگی، راستی و آزادگی، پاسداری نموده‌اند که هزاران نمونه‌ی مدون و مجسم این ارزشمداری وجود دارد.

هم اکنون این جشن را نه تنها ایرانیان، بلکه تمام اقوامی که در فلات فرهنگی گذشته‌ی ایران به سر می‌برند، جشن می‌گیرند و آن را جشن ملی خود می‌انگارند. در واقع نوروز هدیه‌ی ایران به جهان است و چه هدیه‌ای پرارزش‌تر و بی‌نظیرتر از نوروز به جهان!

درباره‌ی تاریخ نوروز، آیین‌های نوروزی و ویژگی‌های این جشن ملی ایرانیان و ایرانی تباران اخیراً نیز پژوهش‌های ارزش‌مندی انجام شده و به صورت کتب جداگانه منتشر شده است؛

ولی در کشورهای تازه استقلال یافته‌ی آسیای مرکزی و قفقاز تلاش در جهت از آن خود نمودن این پدیده‌ی فرهنگی به چشم می‌خورد و گاهی در تلاش هویت‌جویی به حدی تاریخ را وارونه نشان می‌دهند که بدون دلیل حقایق تاریخ و واقعیت‌های تاریخی را منسوخ می‌کنند، غافل از آن که پدیده‌ای فرهنگی چون نوروز را که ریشه در تاریخ ایران زمین دارد و آن قدر با هویت و سرنوشت ایرانیان عجین گشته است، نمی‌توان به هیچ دلیل انکار یا تصاحب نمود.

در دوره‌ی اسلامی نیز خرد ایرانی نه تنها در ترویج و شکوه اسلام جلوه‌گر شد؛ که توانست به این آیین‌ها و سنن ملی ایرانی جان دوباره بخشد و آن‌ها را با اسلام هماهنگ ساخته و توسعه بخشد. روایت‌هایی که موجود است که شخص شخیص پیامبر اسلام و دیگر ائمه‌ی مسلمان، توجه ویژه‌ای به نوروز نشان داده‌اند. طبیعی است که ایرانیان با آن سابقه‌ی تمدن و فرهنگ امکان نداشت که بعد از پذیرفتن دین مبین اسلام هر چه هم از تمدن ملی خود داشتند به فراموشی سپارند، این بود که آنان مدتی کوتاه زبان عربی را به خوبی فرا گرفتند و بسیاری از کتب ایرانی را به عربی ترجمه کردند و به درگاه خلافت نیز راه یافتند و از طریق دربار، خلفا را وادار کردند، تا به تقلید از فرمانروایان دوره‌ی ساسانی با لباس‌های خاص در روز نوروز به میان مردم بروند و با ایشان صحبت کنند و حتی آیین ایرانی ثناخوانی و ترانه‌سرایی دوباره احیا شد و بعد از چندی در دربار پادشاهان ایرانی از قبیل صفاریان، طاهریان، آل بویه و به ویژه سامانیان، شعرا و نویسندگان بزرگ گذشته‌ی ایران را سرودند و در احیای سنت و آیین‌های ایرانی و در مجموع تمدن ایرانی نقش به‌سزایی داشتند.

باید تأکید کرد که در هیچ عصر و زمانی فارسی‌زبانان از برگزاری این جشن غافل نبوده‌اند. در زمانی که غُزها به خراسان حمله کردند، در زمانی که لشگریان چنگیز و تیمور لنگ از سرهای نیشابوریان و شهرهای دیگر ایران‌زمین مناره می‌ساختند، باز هم فارسی‌زبانان یعنی ایرانیان با سرافرازی و درایت این جشن باستانی خود را حفظ کردند.

بدون تردید امروز نوروز تنها متعلق به یک جمعیت یا یک قوم نیست؛ بلکه از دیرزمان از مرزهای ملی عبور کرده و برای بسیاری از اقوام و ملل هم جوار و همسایگان ایران زمین به جشن ملی‌شان تبدیل شده است. می‌توان اعتراف و افتخار کرد که در روزگار ما نوروز، دیگر یک جشن ایرانی به شمار نمی‌آید، بل که جشنی است بین‌المللی. باید به این پدیده‌ی حیرت‌انگیز خستو شد که ما مردم سرزمین‌هایی هستیم که نیاکانمان در قلمروی امپراتوری‌های

بزرگ ایرانی به سر برده و هزاران سال در یک فلات مشترک، همگی در کنار هم زندگی کرده‌ایم و نوروز پیونددهنده‌ی یادها و خاطره‌ها و ملیت و هویت ما گشته است. از این رو باید همچون مدیران با تدبیر این خاک پاک، به صورت دسته جمعی تلاش کنیم که این جشن جهانی باقی بماند و روز به روز جهانی‌تر هم بشود؛ منتها نباید فراموش کرد که خاستگاه آن ایران بوده است و این ایرانیان و فارسی‌زبانان هستند که می‌توانند بر هویت جاودانه‌ی آن پای بشارند.

چون در این محفل باشکوه بیش‌تر شرکت‌کنندگان فارسی‌زبان هستند و یا با زبان فارسی آشنایی دارند و روایات مربوط به پیدایش نوروز را در کتاب‌های ایرانی و اسلامی مانند شاهنامه‌ی فردوسی، تاریخ طبری، آثارالباقیه‌ی ابوریحان بیرونی، نوروزنامه‌ی عمرخیم و کتب دیگر خوانده‌اند، تکرار برخی سخنان آنان را در این جا لازم نمی‌دانم. اما چند سال پیش کتابی را به نام نوروز، هدیده‌ی ایران به جهان در بیش از ۳۵۰ صفحه به زبان روسی تهیه نمودم که در شهر آلمانی قزاقستان چاپ شده است و در کشورهای مستقل مشترک المنافع بسیار مشهور شد. این کتاب به نحوی پاسخ به مدعیان و کسانی که در پی هویت جویی خود، با انکار تاریخ، نوروز را خواسته‌اند از تاریخ ایران جدا کنند، می‌باشد. در این کتاب سعی کرده‌ام با درایت و اتکا به منابع مهم تاریخی و فرهنگی هر چه درباره‌ی نوروز گفته و نبشته شده و برپایه‌های علم استوار است به زبان روسی ترجمه و به خوانندگان و صاحب نظران با انصاف پیشنهاد کنم. این کتاب حاوی مطالبی از آثار بهترین دانشمندان ایرانی و غیر ایرانی است.

با احترام فایقه: صفر عبدالله